

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عهد معهود

درس گفتارهایی از: مسعود بسیطی

با اهتمام: زهرا مرادی

در دوره‌ی «عهد معهود» با حقایقی از آفرینش آدم علیه السلام و فلسفه‌ی آفرینش آدمی به روایت هدایتگران آسمانی آشنا خواهید شد. همچنین در این دوره، از عهدی که آدم علیه السلام با خداوند متعال می‌بندد سخن خواهیم گفت؛ عهدی که قرار می‌شود تمامی بنی آدم - از جمله من و شما - تا قیام قیامت به آن پایبند بمانند!

درس دوازدهم: ترور اجداد پیامبر به دست یهود، به منظور تصاحب جایگاه موعود عهد

در جلسه‌ی گذشته از سرنوشت عهد در دوره‌ی حضرت عیسی علیه السلام صحبت کردیم. گفتیم: ماموریت ویژه‌ی عیسی بن مریم این بود که توراتی را که بنی اسرائیل تحریف کرده بودند و مفاد عهد الهی و اسناد خیانت‌شان به عهد را از آن حذف کرده بودند، مجدداً احیاء نماید و به آمدن موعود عهد یعنی «احمد» و خاندان پاکش بشارت دهد. بزرگان یهود برای آنکه جایگاه‌شان متزلزل نشود، دسیسه‌ای چیدند تا عیسی به صلیب کشیده شود و انجیل نیز که حاوی عهد الهی و بشارت به موعود عهد بود، ناپدید گردد. آنها با تحریف آموزه‌های عیسی، مسیحیان را نیز مانند یهودیان از عمل به عهد الهی منحرف ساختند. اما ...

اما تهدید اصلی برای یهود، مسیحیان نبودند؛ بلکه آنها از روی پیشگویی‌های پیامبران‌شان می‌دانستند آن اشخاصی که خداوند متعال درباره‌ی دوستی و قبول سرپرستی‌شان از همه‌ی آدمیان عهد گرفته، از نسل بنی اسماعیل است؛ و معنای این حرف این بود که عاقبت، بنی اسرائیلیان باید در مقابل بنی اسماعیلیان سر تسلیم فرود آورند. پس یهود باید همه‌ی تلاش خود را به کار می‌بست تا نقشه‌ی خدا را نقش بر آب کند و اصلاً نگذارد آن ۱۴ موعود بشارت داده شده به دنیا بیایند و فرمانروایی جهان را به دست بگیرند.

شناسایی خاندانی که قرار بود پیغمبر آخرالزمان از دامان آنها متولد شود، با آن همه توصیفات دقیقی که پیامبران بنی اسرائیل از جمله موسی و عیسی علیهما السلام از نَسَب و قیافه و صفات و خُلُقیات وی گفته بودند، کار دشواری نبود.

یهودیان به خوبی می‌دانستند موعود عهد (احمد از نسل اسماعیل) در کدام منطقه و از کدام خانواده به دنیا خواهد آمد. از این رو عده‌ای از یهودیان منطقه‌ی خوش آب و هوای اورشلیم را ترک کردند و به محل سکونت بنی اسماعیل در بیابان‌های عربستان کوچ کردند. برخی از این یهودیان به شوق دیدار و وصالی موعود عهد، تن به چنین سفر سختی دادند و برخی دیگر به جهت ماموریتی که بزرگان یهود به آنها سپرده بودند! ماموریت ایشان (گروه دوم) این بود که از روی علم نَسَب شناسی و نشانه‌هایی که در کتب آسمانی‌شان داشتند، افرادی را که احتمال می‌دادند موعود عهد از نسل آنها به دنیا بیاید، شناسایی کرده، به قتل برسانند. یعنی ترور اجداد پیامبر خاتم!

از همین روست که تاریخ را که مرور می‌کنیم متوجه می‌شویم اجداد پیامبر رحمت، یکی پس از دیگری به مرگی مشکوک و عجیب از دنیا رفته‌اند! اما از آنجا که خداوند اراده کرده بود تا برترین بنده‌اش - محمد مصطفی ط‌ی‌الله علیه و آله وسلم - به دنیا بیاید، همواره تیر یهود دیر به هدف می‌خورد. به نمونه‌هایی از این ترورها توجه فرمایید:

جناب هاشم جدّ دوم پیامبر در سفری تجاری به شام به طرز مرموزی از دنیا می‌رود. شیرمردی تنومند و سالم که یکباره در شبی که می‌خواهد از سفر بازگردد در نزدیکی مقرّ یهودیان مسموم می‌شود و از دنیا می‌رود!

اما دلیل این اتفاق چیست؟

یهودیان از روی پیش‌گویی‌های تورات و همچنین علم نَسَب شناسی و چهره شناسی، می‌دانستند پیامبر خاتم از نسل هاشم به دنیا می‌آید. ^۱ پس دو راه پیش‌پایشان بود:

- یا باید با هاشم وصلت می‌کردند تا نور نبوت از صلب هاشم به زنی یهودی انتقال می‌یافت و بدین ترتیب یهودیان نیز در شرافت به دنیا آمدن آن ۱۴ برگزیده از نسل‌شان و همچنین سروری و مهتری در آخرالزمان شریک می‌شدند.

- و یا اینکه هاشم را می‌کشتند و برای همیشه خیال‌شان از به دنیا آمدن احمد و خاندانش راحت می‌شد.

هاشم تن به ازدواج با دختران یهودی را نداد. حتی نجاشی (پادشاه حبشه) و قیصر (پادشاه روم) که وصف هاشم و گوهری که در صلبش بود را از کاهنان و آگاهان به کتب آسمانی شنیده بودند، از هاشم درخواست کردند تا با دختران‌شان ازدواج کند؛ ^۲ اما از آنجا که خداوند وعده داده بود این ۱۴ برگزیده از نسل فرزندی از فرزندان ابراهیم به دنیا بیایند که عهد معهود را نشکسته باشند و بنی اسرائیل عهد را شکسته بودند، ^۳ هاشم و دیگر اجداد پیامبر با زنان یهود وصلت نکردند و این نور به ایشان منتقل نشد.

پس یهود سراغ راه دوم رفت و دست به ترور هاشم زد. غافل از اینکه هاشم مدتی پیش با سلما - دختر یکی از بزرگان مدینه که در جمال و کمال و عفاف از همه‌ی زنان هم عصرش برتر بود^۴ - ازدواج کرده بود و آنها در انتظار فرزندی مبارک بودند.

هاشم از ارزش و اهمیت گوهری که در صلبش بود و اکنون به وجود سلما انتقال یافته بود، آگاه بود. این را نیز به خوبی می‌دانست که یهود مترصد نشستگی تا مانع به بار نشستن این گوهر بی‌همتا شود. به همین دلیل هنگامی که می‌خواست برای سفری تجاری به شام برود به همسرش سلما گفت:

^۱ "... خرج اليهود فلما نظروا إليه عرفوه بالصفة التي وجدوها في التوراة و العلامات فعظم ذلك عليهم ... فقالوا ... نحن نسعى في إطفاء ضوء هذا المصباح قبل أن يتمكن و يحدث علينا منه كل مكروه": بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۴۲.

^۲ "... فبلغ خبره إلى النجاشي ملك الحبشة و إلى قيصر ملك الروم فكاتوبه و راسلوه أن يهدوا له بناتهم رغبة في النور الذي في وجهه و هو نور محمد ص لأن رهبانهم و كهانهم أعلموهم بأن ذلك النور نور رسول الله ص فأبى هاشم عن ذلك": همان، ص ۳۹.

^۳ بنگرید به درس هفتم و هشتم از درسنامه‌ی عهد معهود

^۴ بنگرید به درس نهم از درسنامه‌ی عهد معهود

^۵ "و كانت أجمل أهل زمانها و أكملهم حسنا و جمالا و كانت جارية تامة معتدلة لها منظر و مخبر كاملة الأوصاف معتدلة الأطراف سريعة الجواب حسنة الأداب عاقلة طريفة عفيفة لبيبة طاهرة من الأذناس ...": بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۴۴.

"من امانتی را نزد تو می‌گذارم که خداوند تعالی آن را نزد آدم علیه السلام به ودیعه گذاشت. و آدم هم آن را به فرزندش شیث سپرد و همین طور از فردی [از میان برگزیدگان الهی] به فرد دیگر به ارث رسید تا آنکه به دست ما رسید و خداوند به سبب این نور به ما شرافت بخشید. و اکنون من آن را به تو می‌سپارم و از تو عهد و پیمان می‌گیرم تا در مراقبت و حفظ او بکوشی و اگر به دنیا آمد و من در کنارت نبودم او را همچون تخم چشمانت و روح و جانت بدانی. و اگر تقدیر چنین بود که چشمانم از دیدارش محروم شوند، مراقب باش که حسودان و دشمنان زیادی دارد که بدترین‌شان یهود است."^۶

هاشم پس از آنکه به سلما بشارت داد پیامبر آخرالزمان از نسل فرزند ایشان به دنیا خواهد آمد؛ و از همسرش برای محافظت از امانت مهم الهی پیمان گرفت، راهی سفر شد. سفری بی بازگشت. او به دست یهودیان ترور شد اما نسلش پابرجا ماند. سلما پسری به دنیا آورد به نام «شیهه». سلما طبق قولی که به شوهرش داده بود، به شدت از «شیهه» مراقبت می‌کرد و نمی‌گذاشت غریبه‌ای به او نزدیک شود.

سالها گذشت تا اینکه یهودیان به وجود «شیهه» پی بردند و تصمیم گرفتند او را هم مانند پدرش بکشند. اما هربار دایی‌های شیهه جانش را نجات دادند. «مطلب» برادر هاشم که در مکه زندگی می‌کرد متوجه خطری که جان برادرزاده‌اش را تهدید می‌نمود شد و سریعاً خود را به مدینه رساند. او از سلما خواست تا برای حفظ جان شیهه، اجازه دهد تا او را با خود به مکه ببرد؛ چرا که مطلب و خانواده‌اش از افراد قدرتمند مکه بودند و کسی نمی‌توانست به راحتی به حریم آنها نزدیک شود. سلما که جان فرزندش را در کنار خانواده‌ی پدری در امنیت بیشتری می‌دید، شیهه را به مطلب سپرد.

مردم مکه با دیدن پسر بچه‌ای همراه مطلب، گمان کردند آن پسر، غلامی است که مطلب در راه سفرش آن را خریده؛ لذا شیهه را عبدالمطلب (یعنی بنده‌ی مطلب) خطاب کردند. مطلب هم که ترجیح می‌داد کسی از شخصیت واقعی برادرزاده‌اش آگاه نشود، اجازه داد تا مردم او را با همین عنوان «عبدالمطلب» صدا کنند. اینگونه بود که نام «عبدالمطلب» روی «شیهه» باقی ماند.^۷

عبدالمطلب (یا همان شیهه) بزرگ شد و ازدواج کرد. خداوند به او ده پسر عطا فرمود که نام عزیزترین‌شان را «عبدالله» گذاشت.

دوباره سر و کله‌ی یهود پیدا شد. این بار بیشتر از پیش مصمم بودند. چون می‌دانستند دیگر فرصت زیادی برای‌شان باقی نمانده و عبدالله اگر زنده بماند، پدر فرخنده‌ترین، عزیزترین، برترین و شریف‌ترین بنده‌ی خدا یعنی «محمد» خواهد شد. هرچه ترفند داشتند به کار بستند. آنها دختران زیبارویی از میان یهود انتخاب نمودند و سراغ عبدالله فرستادند تا شاید نقشه‌شان کارساز افتد و نور نبوتی که در صلب عبدالله بود، به زنی از یهود انتقال یابد.^۸

^۶ "يا سلمى إني أودعتك الودیعة التي أودعها الله تعالى آدم ع و أودعها آدم ع ولدها شیثا ع و لم یزالوا یتوارثونها من واحد إلی واحد إلی أن وصلت إلینا و شرفنا الله بهذا النور و قد أودعته إیاك وها أنا أخذ علیك العهد و الميثاق بأن تقیه و تحفظیه و إن أئیت به و أنا غائب عنك فلیکن عندك بمنزلة الحدقة من العین و الروح بین الجنین و إن قدرت علی أن لا تراہ العیون فافعلی فإن له حسادا و أضدادا و أشد الناس علیه اليهود": همان، ص ۵۱.

^۷ همان، ص ۱۲۳.

^۸ به عنوان نمونه بنگرید به: مناقب آل ابی طالب (ع) ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۶.

همچنانکه در ماجرای هاشم هم اشاره گردید، اگر چنین اتفاقی رخ می‌داد (یعنی عبدالله با زنی یهودی ازدواج می‌کرد) موعود عهد، تنها از نسل بنی اسماعیل نمی‌شد؛ بلکه بنی اسرایلیان نیز در این ولادت مبارک سهم پیدا می‌کردند و البته در آنچه به او و خاندان پاکش به نقل از زبور به ارث می‌رسید:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^۹

و همانا ما در زبور پس از ذکر نوشتیم که زمین به بندگان صالح به ارث می‌رسد.

اما خداوند، برترین زن دوران را برای همسری عبدالله و حمل پیامبر خاتم برگزیده بود. ماه پاره‌ای به نام آمنه که در زیبایی و نجابت و ایمان بی همتا بود.^{۱۰}

عبدالله با آمنه ازدواج کرد. دیگر چاره‌ای برای یهود باقی نمانده بود. باید خطر می‌کرد و به عبدالله که تحت حمایت و پاسداری شدید پدرش در مکه زندگی می‌کرد، دست می‌یافت. نباید می‌گذاشت عبدالله و آمنه صاحب فرزند موعود شوند. چندین بار از خلوت کوچه پس کوچه‌ها و غفلت محافظان استفاده کردند و با شمشیرهای آخته و چهره‌های پوشانده شده عبدالله را محاصره کردند. اما هر بار با معجزه‌ی الهی جان سالم به در برد.^{۱۱}

مدت کوتاهی که از ازدواج عبدالله با آمنه گذشت، تصمیم گرفت برای تجارت به شام برود. یهود این فرصت را برای اجرای نقشه‌ی ترور او مغتنم شمرد. چراکه از مکه و خانواده‌اش دور می‌شد و آنها راحت‌تر می‌توانستند به عبدالله نزدیک شوند. عبدالله به سفر رفت و نگاه یهود را از آمنه و گوهر گرانبهایی که در صدف وجودش جای گرفته بود به سمت خود منحرف نمود. یهودیان، عبدالله را نیز از پا در آوردند اما این بار هم تیرشان دیر به هدف نشست. آمنه به موعود عهد باردار بود و یهود از این اتفاق، بی خبر. «وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»^{۱۲} و مکر کردند و خدا [هم در مقابل] مکر ورزید؛ و خدا بهترین مکرکنندگان (تدبیر کنندگان) است!

بزرگان یهود با کشته شدن عبدالله خیالشان راحت شد که ماموریتی که سال‌ها پیش، پدران‌شان در مبارزه با عهد الهی آغاز کرده بودند، بالاخره به ثمر رسید. آنها به خیال خام خود به پیمانی که با یکدیگر بسته بودند تا نور نبوت محمد را پیش از تولدش خاموش سازند عمل کرده بودند.^{۱۳} اما زبان حال آنها را خداوند به زیبایی بیان کرده:

^۹ قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

^{۱۰} هنگامی که مادر عبدالله آمنه را دید خطاب به عبدالمطلب و پسرش عبدالله گفت تاکنون دختری به زیبایی و وجاهت آمنه در میان عرب ندیده و خداوند متعال نور نبوت را در کسی جز مثل آمنه به ودیعه نخواهد گذاشت: "فأدخلوا فاطمة فقامت لها أمانة إجلالا وتعظيما ورحبت بها أحسن المرحب فنظرت إليها فاطمة وإذا بها قد كساها الله جمالا لا يوصف فلما رأته فاطمة ذلك الحسن والجمال وقد أضاء من نور وجهها ذلك المجلس قالت فاطمة يا برة ما كنت عهدت أن أمانة على هذه الصورة ولقد رأيتها قبل ذلك مرارا فقالت برة يا فاطمة كل ذلك بركتكم علينا ثم خاطبت فاطمة أمانة وإذا هي أفصح نساء أهل مكة فقامت فاطمة وأتت إلى عبد المطلب وعبد الله وقالت يا ولدي ما في بنات العرب مثلها أبدا ولقد ارتضيتها وإن الله تعالى لا يودع هذا النور إلا في مثل هذه": بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۰۰.

^{۱۱} به عنوان نمونه می‌توان به حادثه‌ای اشاره کرد که هشتاد نفر از یهودیان که برای کشتن عبدالله هم پیمان شده بودند، با شمشیر به ایشان حمله کردند اما گروه کثیری از ملائک از جان او و نوری که در صلیبش بود محافظت نمودند: "أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَمَّا تَرَعَرَ رَبِّبَ يَوْمًا لِيَصِيدَ وَ قَدْ تَزَلَّ بِالْبَطْحَاءِ قَوْمٌ مِنَ الْيَهُودِ قَدِمُوا لِيَهْلِكُوا وَإِلَدَ مُحَمَّدٍ ص لِيَطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ فَتَنَطَّرُوا إِلَى عَبْدِ اللَّهِ فَرَأَوْا حَلِيَةَ أَبَوَيْهِ فِيهِ فَصَدَّوهُ وَ كَانُوا تَمَانِينَ نَفَرًا بِالسُّيُوفِ وَ السَّكَاكِينِ وَ كَانَ وَهْبُ بْنُ عَبْدِ مَنَافٍ بِنَ زُهْرَةَ وَإِلَدَ أَمِينَةَ أُمِّ مُحَمَّدٍ ص فِي ذَلِكَ الصُّوبِ يَصِيدُ وَ قَدْ رَأَى عَبْدَ اللَّهِ وَ قَدْ صَفَّ بِهَ الْيَهُودُ لِيَقْتُلُوهُ فَصَدَّ أَنْ يَدْفَعَهُمْ عَنْهُ وَ إِذَا بِكَثِيرٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَعَهُمُ الْأَسْلِحَةُ طَرَدُوا عَنْهُ الْيَهُودَ فَعَجِبَ مِنْ ذَلِكَ": همان، ص ۱۱۱.

^{۱۲} قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۵۴.

^{۱۳} "... نحن نسعى في إطفاء ضوء هذا المصباح قبل أن يتمكن و يحدث علينا منه كل مكروه": بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۴۲.

بِرِيدُونَ أَنْ يَطْفُؤُوا نُورَ اللَّهِ... ۱۴

آنها می‌خواهند نور خدا را خاموش سازند ...

در حالی که خداوند جز این نمی‌خواهد که نور خود را تمام [و آشکار] سازد هرچند کافران [از چنین چیزی] خوش‌شان نمی‌آید.

در جلسه‌ی آینده به ادامه‌ی تلاش یهود برای خاموش کردن نور خدا خواهیم پرداخت.

نکات مهم این جلسه

- یهودیان می‌دانستند افرادی که خداوند متعال از همه‌ی آدمیان برای دوستی و پذیرش‌شان عهد گرفته از خاندان اسماعیل هستند. لذا برخی از یهودیان به شوق وصال موعود عهد و عده‌ای دیگر به منظور ممانعت از به دنیا آمدن ایشان فلسطین را به قصد عربستان ترک کردند.
- علمای یهود توانستند از روی صفات و نشانه‌هایی که از موعود عهد و خاندانش در کتب پیامبران‌شان داشتند و همچنین از روی علم نسب شناسی و چهره شناسی اجداد پیامبر خاتم را شناسایی کنند.
- بزرگان یهود تلاش کردند زنان یهودی را به تزویج پدران موعود عهد در آورند تا نور نبوتی که در صلب این خاندان بود به زنان یهودی منتقل شود و آنها نیز در شرافت تولد آن ۱۴ برگزیده‌ی وعده داده شده با بنی اسماعیلیان شریک شوند. همچنین در سروری و فرمانروایی ایشان بر همه‌ی زمینیان سهمی داشته باشند.
- اما از آنجا که خداوند وعده داده بود این ۱۴ برگزیده از نسل فرزندی از فرزندان ابراهیم به دنیا بیایند که عهد معهود را نشکسته باشند، اجداد پیامبر با زنان یهود وصلت نکردند و این نور به ایشان منتقل نشد.
- یهودیان تلاش کردند با ترور اجداد پیامبر خاتم نور نبوتی را که در صلب پدران احمد است، پیش از تولد او خاموش سازند اما به اراده‌ی الهی همواره تیرشان وقتی به هدف خورد که نور خدا به حجت بعدی انتقال یافته بود.